
 <https://doi.org/10.22034/ijts.2024.2019062.3940>

A comparative Study of the Authorities and Responsibilities of Managers in Non-Commercial Institutions (Non-Profit Organizations) in Iranian and English Law

Seyed Mohammad Asadinezhad¹, Associate Professor of Guilan University, Rasht, Iran. 
(Corresponding Author).

Mersedeh Ahmadi, MA. Student in Private Law, University of Guilan, Rasht, Iran. 

Received: 29 Dec 2023

Revised: 20 Apr 2024

Accepted: 21 Apr 2024

Management / Advocacy / Organ / Civil Liability / Criminal Liability

The management is like the executive arm of a legal person to the extent that the implementation of the decisions made by the board of directors and the limits of their authority can justify and ensure the survival of a legal person and its productive or harmful activities. In Iranian law, the management pillar of non-commercial institutions, such as commercial companies, has not been considered by the legislator in relation to the limits of the managers' responsibilities. While in English law, special attention has been paid to the management element, the limits of their authority and responsibilities. Therefore comparative study of the Iranian and English law can be effective for the amendment of Iranian law or the creation of legal doctrine. The results of the present research show through a library and analytical-descriptive study method that in Iran's legal system, in cases where the special law or statute does not indicate the position of managers and the extent of their authority and responsibilities, it is useful to apply the attorney law in civil law. In English law, the position of managers in relation to the organization and members is based on a type of contractual representation and in relation to the third parties with good faith, is based on the Organ Theory. In this way, all their actions in front of third parties with good faith are valid unless the bad faith of the third party is proven. But in this case, management is responsible for its actions in front of the organization and members.

1. asadinezhad@guilan.ac.ir

JEL Classification: J53, K13, K14, K32

Data Availability: The data used or generated in this research are presented in the text of the article.

Conflicts of Interest: The authors of this paper declared no conflict of interest regarding the authorship or publication of this article.

فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱۱۰، دوره ۲۸، بهار ۱۴۰۳، ۱۵۲-۱۲۱

مقاله پژوهشی: اختیارات مدیران و مسئولیت آنها در مؤسسات غیرتجاری در حقوق ایران با نگاهی به حقوق انگلیس

سید محمد اسدی نژاد*  / مرسده احمدی** 

پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲

بازنگری: ۱۴۰۳/۲/۱

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۸

مدیریت / وکالت / رکنیت / مسئولیت مدنی / مسئولیت کیفری

چکیده

نهاد مدیریت، به مثابه بازوی اجرایی یک شخص حقوقی است، تا جایی که اجرای تصمیمات اتخاذ شده از سوی هیات مدیره و حدود اختیارات آنان، می‌تواند بقای یک شخص حقوقی و فعالیت‌های پربازده و یا زیان‌آور آن را توجیه و تأمین نماید. در حقوق ایران، رکن مدیریت مؤسسات غیرتجاری به مانند شرکت‌های تجاری، در رابطه با حدود مسئولیت مدیران مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته؛ درحالی‌که در حقوق انگلیس، به رکن مدیریت، حدود اختیارات و مسئولیت آنها توجه ویژه‌ای به عمل آمده است؛ بنابراین بررسی حقوق این کشور با نگاه تطبیقی، می‌تواند جهت اصلاح قوانین ایران و یا ایجاد دکتترین حقوقی موثر افتد. نتایج پژوهش حاضر از طریق کتابخانه‌ای و با شیوه مطالعه تحلیلی - توصیفی نشان می‌دهد، در سیستم حقوقی ایران، در مواردی که به طور کلی قانون خاص یا اساسنامه، دلالتی بر جایگاه مدیران و میزان حدود اختیارات و مسئولیت آنان ندارد، پذیرش نمایندگی مدیران، مبتنی بر اعمال قواعد راجع به وکالت در قانون مدنی مفید و مقبول به نظر می‌رسد. در حقوق انگلیس، جایگاه مدیران در ارتباط با سازمان و اعضای مبتنی

بر نوعی نمایندگی قراردادی و در ارتباط با اشخاص ثالث با حسن نیت، مبتنی بر نظریه رکنیت است؛ به این ترتیب با گستره دایره اختیارات مدیران، کلیه اعمال ایشان در مقابل اشخاص ثالث با حسن نیت، معتبر بوده و برای سازمان متبوع ضمان آور است مگر اینکه خلاف حسن نیت شخص ثالث اثبات گردد اما این به معنای عدم مسئولیت مدیر درباره اقدامات فراتر از اختیار خود در مقابل سازمان و اعضاء نخواهد بود.

طبقه بندی JEL: K13, K14, K32, J53



۱. مقدمه

مؤسسات غیرتجاری به مانند بسیاری از اشخاص حقوقی، دارای حقوق و تکالیفی می باشد که اجرای این حقوق و تکالیف به لحاظ ساختگی و اعتباری بودن شخصیت این مؤسسات، از عهده آنها خارج است و به ناچار اداره امور آنها به وسیله افراد انسانی صورت می گیرد که مدیر نامیده می شود. نهاد مدیریت، بازوی اجرایی هر شخص حقوقی نظیر مؤسسات غیرتجاری است، تا جایی که اقدامات و تصمیمات مدیران و حدود اختیارات آنان، می تواند تضمین کننده حیات یک موسسه غیرتجاری و درستی یا نادرستی فعالیت های آنان باشد. از این رو، بررسی جایگاه مدیران در این مؤسسات و ارتباط آنها با موسسه و ذی نفعان، جهت تعیین میزان اختیارات و آزادی عمل مدیران امری مهم است. با تعیین حدود اختیارات، محدوده تصرفات مدیران در امور موسسه مشخص می گردد، که عدول از این محدوده، می تواند موجبات مسئولیت مدیران و حتی موسسه را فراهم نماید. حال اینکه جایگاه، حدود اختیارات، میزان نوع مسئولیت مدیران چیست، امری است که در قوانین یا کتب مرتبط با مؤسسات غیرتجاری در ایران صحبتی از آن به میان نیامده و اغلب حقوق دانان ایران در آثار حقوقی خویش، به بیان تعریف و اقسام مؤسسات غیرتجاری بسنده کرده اند.^{۹۸،۷،۶،۵،۴،۳،۲،۱} در مقابل در حقوق انگلیس، به دلیل تدوین قوانین مفصل راجع به سازمان های غیر انتفاعی^{۱۰}، کم و بیش می توان به پاسخ مسائل پیش روی جایگاه مدیران در این سازمان ها دست یافت و از آن مهم تر، با توسل به قوانین و رویه قضایی حاکم، می توان حدود اختیارات و مسئولیت مدیران این سازمان ها را تبیین نمود

۱. ستوده تهرانی، (۱۳۵۱)

۲. اسکینی، (۱۳۹۲)

۳. عرفانی، (۱۳۸۸)

۴. عبادی، (۱۳۷۸)

۵. پاسیان، (۱۳۸۷)

۶. کاویانی، (۱۳۹۳)

۷. رسائی نیا، (۱۳۸۸)

۸. صفائی

۹. قاسم زاده، (۱۳۹۰)

(۴۰۳۲،۱). بنابراین با توجه به نکات پیش گفته، مسئله این است که اختیارات و آزادی عمل مدیران در مؤسسات غیرتجاری در حقوق ایران و انگلیس و به دنبال آن مسئولیت مدیران در قبال اعمال و اقدامات خود چگونه است؟ پاسخگویی به این سوال و مباحث مرتبط با آن با بررسی به روش کتابخانه‌ای - تحلیلی و با نگاه تطبیقی به دو سیستم حقوقی ایران و انگلیس، هدف پژوهش حاضر می‌باشد. لازم به ذکر است که به جهت اینکه تعیین حدود اختیارات و مسئولیت مدیران ارتباط مستقیم با تلقی از رابطه مدیران با موسسه و جایگاه ایشان دارد، بنابراین پس از بازشناسی مختصر مؤسسات غیرتجاری (سازمان‌های غیرانتفاعی) و بیان اقسام آن، نظریه قابل اعمال در مورد جایگاه مدیران در مؤسسات غیرتجاری (سازمان‌های غیرانتفاعی) مطرح و سپس به بررسی حدود اختیارات و مسئولیت مدیران پرداخته می‌شود.

۲. بازشناسی مؤسسات غیرتجاری (سازمان‌های غیرانتفاعی) و اقسام آن

نخستین تعریف از مؤسسات غیرتجاری و اقسام آن در حقوق ایران در آیین‌نامه ثبت تشکیلات و مؤسسات غیرتجاری مصوب ۱۳۱۵ و اصلاحی ۱۳۳۷ (که در پژوهش حاضر به اختصار از آن به آیین‌نامه اصلاحی یاد می‌شود) ارائه شده است. ماده یک آیین‌نامه یاد شده مقرر می‌دارد: «مقصود از تشکیلات و مؤسسات غیرتجاری مذکور در ماده ۵۸۴ قانون تجارت کلیه تشکیلات و مؤسساتی است که برای مقاصد غیرتجاری از قبیل امور علمی یا ادبی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می‌شود اعم از اینکه موسسین و یا تشکیل دهندگان قصد انتفاع داشته یا نداشته باشند». در حقوق انگلیس نیز از این مؤسسات تحت عنوان سازمان‌های غیرانتفاعی به تشکیلاتی یاد شده که به دلیل مقتضیات اجتماعی، مذهبی، آموزش و پرورش، فرهنگ، تفریح و خدمات اجتماعی ایجاد شده‌اند ولو اینکه این مؤسسات واجد شخصیت حقوقی باشند یا نباشند.^۵

مطابق تعاریف فوق، مؤسسات غیرتجاری در حقوق ایران با توجه به هدف تکسب و سودآوری موسسین، به مؤسسات غیرتجاری انتفاعی و غیرانتفاعی تقسیم شده است. مؤسسات

1. Piper, Reed, James, (2019)
2. Laratta, Mason, (2010)
3. Salamon, Anheier, (1997)
4. Cornforth, (1995)
5. Laratta, Mason, (2010)

غیرتجاری انتفاعی به فعالیت‌های تجاری مصرح در ماده ۲ قانون تجارت اشتغال ندارند، اما هدف اصلی از ایجاد آنها، کسب سود و تقسیم منافع در میان موسسین و اعضای آن، در ازای ارائه خدماتی خاص است. به‌طور معمول موسسین مؤسسات انتفاعی، اشخاص متخصص و صاحب حرف از قبیل وکلای دادگستری، مهندسین، پزشکان، کشاورزان و امثال آن‌ها هستند، که در راستای کسب سود از طریق اعمال غیرتجاری و فعالیت‌های تخصصی و ارائه خدمت، به دنبال تشریک مساعی می‌باشند. در بند «ب» ماده ۲ آیین‌نامه اصلاحی نیز، به کانون‌های فنی و حقوقی به‌عنوان مصادیقی از مؤسسات انتفاعی اشاره شده است^{۹،۱۰،۱۱}. در مقابل مؤسسات غیرتجاری غیرانتفاعی، با اهداف غیرمالی و در راستای تقویت و ارتقای ارزش‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، بهداشت، سلامت، محیط زیست و مواردی از این دست تشکیل می‌گردند و کسب سود و منافع شخصی برای اعضاء منظور نمی‌باشد^{۱۲،۱۳،۱۴،۱۵،۱۶،۱۷،۱۸،۱۹}. از مصادیق این مؤسسات می‌توان به سازمان‌های حرفه‌ای، مؤسسات صنفی مثل سندیکاها یا اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی، انجمن‌ها، مؤسسات سیاسی مثل احزاب و سازمان‌های مردم‌نهاد اشاره کرد.

در حقوق انگلیس نیز مؤسسات غیرتجاری یا همان سازمان‌های غیرانتفاعی، به سازمان‌های غیر انتفاعی خیریه^{۱۰} و سازمان‌های غیرانتفاعی غیرخیریه^{۱۱} تقسیم می‌شود. موضوع فعالیت سازمان‌های خیریه اهداف خیرخواهانه مصرح در قانون خیریه^{۱۲} است و این سازمان‌ها معادل مؤسسات غیر تجاری غیر انتفاعی در ایران هستند. لزوم ارائه خدمات عام المنفعه رایگان از جمله اهداف اساسی این سازمان‌ها می‌باشد که در بدو تأسیس مورد ارزیابی کمیسیون خیریه^{۱۳}

۱. عرفانی، (۱۳۸۸)

۲. پاسبان، (۱۳۸۷)

۳. رسائی نیا، (۱۳۸۸)

۴. صفایی، قاسم زاده، (۱۳۹۰)

۵. عرفانی، (۱۳۸۸)

۶. حسنی، (۱۳۷۸)

۷. پاسبان، (۱۳۸۷)

۸. رسائی نیا، (۱۳۸۸)

۹. عبادی، (۱۳۷۸)

10. Charitable Non-profit Organizations

11. Non-charitable Non-profit Organizations

12. Charities Act (2011)

13. Charity Commission

که مسئول ثبت و نظارت بر این سازمان هاست قرار می‌گیرد.^۱ برخی از اقسام این سازمان‌ها دارای شخصیت حقوقی و تشکیلات مختص به خود است و برخی فاقد شخصیت حقوقی مستقل از اعضاء می‌باشند. سازمان‌های غیرانتفاعی خیریه شامل: شرکت خیریه با مسئولیت محدود^۲، خیریه تراست^۳، سازمان خیریه ثبت شده^۴ و کانون ثبت نشده^۵ است. قسم دیگر، سازمان‌های غیرانتفاعی غیرخیریه است. در این قسم سازمان‌ها، علی‌رغم امکان اشتغال به فعالیت‌های تجاری و تکسب سود و درآمد، منافع و سود اجتماعی بر سود اقتصادی گروهی و شخصی غلبه دارد. این سازمان‌ها تابع قانون شرکت‌ها^۶ و قوانین خاص خود می‌باشند و آن‌ها را می‌توان با تسامح معادل مؤسسات غیر تجاری انتفاعی ایران دانست^{۷، ۸، ۹، ۱۰}. تفاوت بارز این سازمان‌ها با شرکت‌های تجاری علاوه بر قوانین اختصاصی، لزوم تست منافع عمومی^{۱۱} این سازمان‌هاست که مقصود تحقق نفع اجتماعی و تفوق آن بر نفع شخصی است؛ به عبارت دقیق‌تر، اگرچه این سازمان‌ها به دنبال کسب سود و تقسیم آن فی‌مابین اعضای خود هستند، با این حال بایستی نفع اجتماعی حاصل از اقدامات آن‌ها توسط نهاد ثبت‌کننده آن‌ها مورد ارزیابی قرار گیرد^{۱۲}.

۳. حدود اختیارات مدیران در مؤسسات غیرتجاری (سازمان‌های غیرانتفاعی)

اختیار در لغت به معنای «برگزیدن، پسندیدن، آزادی و تسلط داشتن در کاری یا امری» آمده است^{۱۳} و معادل واژه انگلیسی «Authority» است. در اصطلاح حقوقی، اختیار عبارت است از توانایی اجرای حقوق دیگران و انجام دادن اعمال حقوقی برای آنان^{۱۴} بنابراین در این بخش نیز

1. Laratta, Mason, (2010)

2. Charitable company limited

3. Charitable trust

4. Charitable incorporated organization (CIO)

5. Unincorporated association

6. Companies Act (2006)

7. Piper, Reed, James, (2019)

8. Laratta, Mason, (2010)

9. Salamon, Anheier, (1997)

10. Cornforth, (1995)

11. Public interest test

12. Cordery, Fowler, Morgan, (2016)

۱۳. عمید، (۱۳۵۱)

۱۴. صفایی، (۱۳۹۲)

مقصود از اختیارات، اموری است که قدرت انتخاب آن بر عهده مدیر نهاده شده و الزام قانونی در خصوص انجام آن امور پیش‌بینی نشده است. برای بررسی حدود اختیارات مدیران نیز باید به جایگاه مدیران در مؤسسات غیرتجاری یا سازمان‌های غیرانتفاعی توجه نمود، به همین دلیل در ابتدا به بررسی جایگاه مدیران پرداخته می‌شود و سپس اقدامات فراتر از اختیار و تحدید حدود اختیارات مدیران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. جایگاه مدیران در مؤسسات غیرتجاری (سازمان‌های غیرانتفاعی)

به‌طور کلی در خصوص جایگاه مدیران و ارتباط ایشان با اشخاص حقوقی موضوع حقوق خصوصی، در آثار حقوقی ایران نظریاتی مانند: وکالت (اعضاء و شخص حقوقی)، نماینده قانونی، مستخدم بودن، رکنیت یا وحدت مطرح گردیده است^(۸،۷،۶،۵،۴،۳،۲،۱). مطابق نظریه نخست، مدیران حسب مورد وکیل شخص حقوقی یا اعضای تشکیل دهنده آن می‌باشند؛ درحالی‌که نظریه دوم، مدیران را نمایندگان قانونی شخص حقوقی تلقی می‌کند و نظریه سوم، مبتنی بر وجود یک رابطه کارگر و کارفرمایی یا استخدامی میان مدیر و شخص حقوقی است و نظریه آخر، مدیران را رکن جدایی‌ناپذیر شخص حقوقی تلقی نموده، به نحوی که اقدام و فعل مدیر به مثابه اقدام و فعل شخص حقوقی است (همان). حقوق دانان ایرانی هریک به زعم خویش، رابطه مدیران با اقسام شرکت‌های تجاری را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. اما در مورد ارتباط مدیران با مؤسسات غیرتجاری خطی ننوشته‌اند. به نظر می‌رسد به دلیل ضعف قانون‌گذاری در خصوص مؤسسات غیرتجاری و با توسل به نظریات حقوقی موجود راجع به تبیین جایگاه مدیریت، جهت دستیابی به تعیین میزان حدود اختیارات و مسئولیت مدیران مؤسسات غیرتجاری، چاره‌ای جزء استناد به مقررات عام قانون مدنی (مبحث وکالت) باقی

۱. فروحی، (۱۳۷۲)

۲. نصیری، (۱۳۸۱)

۳. ستوده تهرانی، (۱۳۵۱)

۴. کاتبی، (۱۳۶۸)

۵. مهاجریان، (۱۳۵۴)

۶. عبادی، (۱۳۷۸)

۷. جنیدی، (۱۳۸۹)

۸. صفایی، قاسم زاده، (۱۳۹۰)

نماند، به علاوه به دلیل ماهیت خاص مؤسسات غیرتجاری و مهم‌تر اینکه به طور معمول اهداف شرکت‌های تجاری نظیر سرعت و امنیت اقتصادی، در مؤسسات غیرتجاری موردنظر نیست، محدود بودن اختیار مدیران به مانند یک وکیل، نه تنها مضر نیست، بلکه در ارتباط با این مؤسسات که بعضاً فعالیت‌های آنها علاوه بر جنبه مالی و مادی، دارای جنبه معنوی نیز می‌باشد، مطلوب و مفید به نظر می‌رسد؛ علاوه بر این، به دلیل ضعف قوانین راجع به نحوه کنترل و نظارت بر چنین مؤسساتی در ایران، به کارگیری این مؤسسات، می‌تواند پوشش مناسبی برای انجام اعمال مجرمانه یا اقدامات برخلاف موضوع موسسه باشد، که جهت جلوگیری از بروز چنین مفسده‌ای، محدود نمودن حدود اختیارات مدیران چنین مؤسساتی، امری منطقی و عقلانی است؛ بنابراین در راستای چنین دیدگاهی، مدیران مؤسسات غیرتجاری که بعضاً توسط موسسین و اعضاء برگزیده می‌شوند، بایستی در چارچوب اساسنامه، اختیارات اعطایی و قوانین عام و در برخی موارد قوانین خاص موجود عمل نمایند، که این دیدگاه مبتنی بر نظریه وکالت (نمایندگی قراردادی) خواهد بود.

در مقابل حقوق دانان انگلیسی نیز جسته و گریخته نظریات مزبور را در آثار خویش مطرح نموده‌اند. اما آن دیدگاهی که بیشتر از هر دیدگاه دیگری نزد حقوق دانان و رویه حاکم بر کشور انگلیس مقبول است، دو نظریه کلی، نمایندگی قراردادی یا وکالت و نظریه اختیارات کامل یا همان رکنیت است؛ اما ضابطه تشخیص جایگاه مدیران در سازمان‌های غیرانتفاعی متفاوت است. به این ترتیب که درباره سازمان‌های غیرانتفاعی خیریه، در قوانین خیریه هیچگاه به طور مستقیم به جایگاه مدیران اشاره نشده است، اما با دقت در نصوص و روح مواد مختلف و از طریق تطبیق با دیدگاه‌ها و نظریات موجود می‌توان در این باره اظهار نظر کرد. اگر چه حدود اختیارات و چارچوب اعمال تراستی‌ها (مدیران) به دلیل اهمیت اهداف سازمان‌های خیریه و لزوم نفع شخصی در این سازمان‌ها، در قوانین خیریه پیش‌بینی شده است، به دلیل ماهیت سازمان‌های خیریه و لزوم امانت داری در حفظ دارایی و اموال سازمان، به موجب قانون خیریه، موسسین خیریه مکلف به درج حدود اختیارات و میزان تصرفات مادی و حقوقی مدیران خیریه در اساسنامه می‌باشند^{۳،۴،۱}. به علاوه نظارت دقیق کمیسیون خیریه و نقش آن در انتصاب و

1. Cornforth, (1995)

2. Anheier, (2000)

3. Morgan, (2015)

عزل مدیران، ممکن است نظریه نمایندگی قانونی را به ذهن متبادر سازد، اما با استفاده از برخی مواد، بایستی در خصوص ارتباط مدیران با سازمان و دیگر اعضاء و اشخاص ثالث قائل به تفکیک شد. به این ترتیب وفق ماده ۶۴ قانون خیریه که چنین مقرر داشته: «مدیران خیریه‌ها، در اساسنامه ممکن است به‌طور کلی به‌عنوان وکیل، هیات مدیره، مدافعان، کمیته مدیریت و حتی عناوین دیگر تعیین گردند»^۱ رابطه مدیران با سازمان غیرانتفاعی مبتنی بر نمایندگی و امانت است اما وقتی که مواد ۱۸۴ و ۳۳۳ قانون خیریه ۲۰۱۱ اقدامات و افعال مدیران فاقد صلاحیت را برای موسسه قلمداد کرده و تنها به صرف فقدان صلاحیت تراستی، افعال، تعهدات و اقدامات ایجاد شده را در مقابل شخص ثالث بی‌اعتبار تلقی نمی‌کند، می‌توان به این نتیجه دست یافت که رابطه مدیران این سازمان‌ها با اشخاص ثالث مبتنی بر نظریه رکنیت است. این موضوع مشابه آن چیزی است که در حقوق ایران در لایحه اصلاحی قانون تجارت در خصوص عدم تأثیر فقدان صلاحیت و یا عدم رعایت تشریفات قانونی مربوط به تعیین مدیران شرکت سهامی و اعتبار اعمال آن‌ها برای شرکت پیش‌بینی شده است.

در مؤسسات غیرانتفاعی غیرخیریه نیز، با توجه به اینکه بر چارچوب و شاکله اصلی این سازمان‌ها قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶ حاکم است، از این رو طبیعی است که قواعد این قانون بر ماهیت راجع به مدیریت این سازمان‌ها نیز سایه افکند. مطابق ماده ۴۰ قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶، می‌توان به‌طور قاطع مبنای مدیریت شرکت‌های تجاری و به دنبال آن سازمان‌های غیرخیریه را در مقابل اشخاص ثالث رکنیت دانست. لازم به ذکر است که این دیدگاه حتی در قوانین خاص راجع به سازمان‌های غیرخیریه نیز منعکس شده است. از جمله ماده ۶۰ قانون شرکت‌ها (حسابرسی، تحقیقات و شرکت‌های اجتماعی) ۲۰۰۴ که وقوع جرم توسط مدیران یا افسران یک شرکت منفعت جامعه را موجبی برای مسئولیت کیفری شرکت تلقی نموده است. به موجب بند ۶ ماده ۳ قانون شرکت‌های تعاونی و انجمن نفع جامعه ۲۰۱۴ «اقدامات قانونی که توسط مدیران انجام شده یا می‌شود برای جامعه محسوب می‌شود». از این رو، یک انجمن مکلف به رعایت مفاد اعمال انجام شده از سوی مدیران خود است. با این حال، عبارت هر اقدام قانونی، این مسئله را به ذهن متبادر می‌سازد که انجمن مسئولیتی نسبت به اعمال غیر قانونی یا به عبارت دقیق‌تر خارج از حدود اختیار مدیران ندارد؛ در حالیکه چنین برداشتی با توجه به موادی دیگر از قانون

مزبور قابل تردید است. بر اساس ماده ۴۳ قانون یاد شده، هرگونه اعمال خارج از اهلیت و حدود اختیارات مدیران را بر حسب اصل حسن نیت اشخاص ثالث برای انجمن لازم الاجرا تلقی کرده است. این ماده نیز به عنوان مصدق برای بیان و تشریح غیرمستقیم مفهوم رکنیت و پذیرش مسئولیت ناشی از مدیران می باشد. به عنوان مثالی دیگر بر اثبات این مدعا، ماده ۴۶ قانون یاد شده است، که صدور اسناد ناشی از سوء استفاده مدیران را موجب مسئولیت انجمن می داند.

۳-۲. تعیین اعتبار اقدامات فراتر از اختیار مدیران

مدیران متکفل اداره موسسه می باشند و در عرف نیز مردم، مدیران موسسه را نماینده آن می دانند و با اعتماد به آنان قرارداد منعقد می کنند، اما امکان تخلف مدیران از قانون و مقررات داخلی موسسه و فراتر رفتن آنان از حدود اختیاراتشان نیز وجود دارد، که این امر سازگار با قواعد حقوقی، مصالح اعضای و نظم حقوقی نیست. از این رو، در حقوق شرکت ها، قاعده ای با عنوان اقدامات فراتر از اختیار مطرح است که به بیان احکام عملیات شرکت در اقدامات فراتر از موضوع یا اختیار ارکان آن می پردازد.^۲ پیش از ورود به جایگاه این نظریه در اعمال و اقدامات مدیران باید به پیشینه این نظریه اشاره ای کرد. نظریه اقدامات فراتر از اختیار برای نخستین بار در سیستم حقوقی کامن لا و در دعوای خط آهن، واگن و آهن اشبوری علیه ریچ^۳ در حقوق انگلیس مطرح گردید و از آن جا به حقوق سایر کشورها از جمله ایران راه یافت.^۴ مجلس اعیان^۵ در رای موضوع پرونده مزبور نظریاتی را بیان کرد که مبنای نظریه اعمال فراتر از اختیار در نظام حقوق عرفی انگلیس شد. به موجب این رای، قراردادهای فراتر از موضوع شرکت در اساسنامه باطل است و شرکت اهلیت و صلاحیت تنفیذ چنین قراردادی را ندارد. این رای موجب شد که حقوق دانان انگلیس تا سال ها بر این عقیده باشند که هرگونه اقدام فراتر از صلاحیت و اختیار مدیران باطل بوده و حتی با تأیید و تصویب بعدی مجمع عمومی اعضاء قابل تنفیذ نباشد.^۶ علی رغم تمام

1. Ultra Vires

۲. باقرزاده، (۱۳۹۵)

3. Ashbury Railway Carriage and Iron Co V. Riche, (1784)

4. Knapp, (2008)

5. House of Lords

6. Gower, 1957)

۷. سیلی، (۱۳۷۶)

فراز و نشیب‌ها در پذیرش و رد نظریه اقدامات فراتر از اختیار، در نهایت نخستین مقرر قانونی در باب رد این قاعده، بخش ۱ و ۲ ماده ۳۵ قانون شرکت‌ها ۱۹۸۵ انگلیس بود. به این ترتیب که حقوق انگلیس پس از تصویب این قانون، اقدامات فراتر از اختیار را در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت معتبر تلقی و مطابق نص این مواد، وضعیت حسن نیت اشخاص ثالث را نیز مفروض دانسته تا جایی که شرکت مکلف به اثبات فقد حسن نیت اشخاص ثالثی است که مدیران شرکت با آن‌ها وارد معامله شده‌اند. این مواد یاد شده اثر نظریه فراتر از اختیار را کم و بی‌اهمیت کرده است تا جایی که حتی ادعا شده است «نظریه یاد شده از نظام حقوقی انگلستان رخت بر بسته است»^۱. کم‌اهمیتی این نظریه در قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶ کاملاً تثبیت شده است، به نحوی که این امر می‌تواند تأییدی بر نظر اخیر، یعنی حذف نظریه فراتر از اختیار در نظام حقوقی انگلیس باشد. در حقوق ایران نیز در مواد ۱۱۸ و ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت اجمالاً همین ملاحظات در نظر گرفته شده و در ارتباط با اشخاص ثالث با حسن نیت، احکامی معتدل بیان شده است. با بیان مقدمات فوق، سوال این است که آیا قاعده اقدامات فراتر از اختیار در مورد اعمال مدیران مؤسسات غیرتجاری نیز قابل طرح است؟ در جهت پاسخگویی به این سوال باید در ابتدا به بررسی سطوح مختلف تصمیمات فراتر از اختیار مدیران پرداخته شود.

۲-۲-۱. سطوح مختلف اقدامات فراتر از اختیار مدیران

به‌طور کلی اقدامات فراتر از اختیار مدیران می‌تواند در سه سطح مورد بررسی قرار گیرد: اول، اقدامات مدیران در حوزه صلاحیت خاص مجامع عمومی؛ دوم، اقدامات مدیران بر خلاف اساسنامه و مصوبات مجمع عمومی و سوم، اقدامات مدیران خارج از موضوع موسسه^۲ که به ترتیب در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برای بررسی سطح نخست در ابتدا باید اذعان کرد که صلاحیت مجمع عمومی در خصوص اتخاذ تصمیمات و اداره به معنای اعم یک موسسه شامل صلاحیت عام و خاص است و در نقطه مقابل، مدیران نیز دارای صلاحیت عام و خاص برای اداره یک موسسه می‌باشند. صلاحیت خاص مجمع عمومی همان مواردی است که به صراحت در قانون ذکر شده است و

1. Griffin, (1998)

۲. صادقی نشاط، شعبانی کندسری، (۱۳۹۵)

موضوعات فراتر از آن در صلاحیت عام مجمع قرار دارد؛ در خصوص مدیران نیز اینگونه است و آنچه که در قانون مقرر شده صلاحیت خاص و هر آنچه که فراتر از این موارد است در صلاحیت عام مدیران می‌گنجد (همان). بحث تعارض در صلاحیت مجمع عمومی و مدیران در موارد صلاحیت خاص متصور نیست و چه بسا که هر یک از ارکان، اقدامات مربوط به صلاحیت دیگری را انجام دهد، طبیعتاً محکوم به بطلان خواهد بود و حتی در مقابل ثالث با حسن نیت نیز اثری نخواهد داشت و علت این امر آن است که جهل ثالث به اختیارات خاص ارکان اداره یک موسسه، جهل به قانون است که رافع مسئولیت نیست؛ اما آنچه که مصداق تعارض صلاحیت دو رکن می‌شود، صلاحیت عام اداره موسسه است. برخی از حقوق دانان با بررسی این موضوع در حقوق شرکت‌های تجاری، قائل به پذیرش این نظراند که در موارد جهل ثالث به اقدامات مربوط به صلاحیت عام، اقدامات صورت گرفته صحیح و معتبر تلقی گردد (همان: ۵۰-۵۱). به نظر می‌رسد که این دیدگاه مطابق با آنچه که به عنوان حمایت از ثالث با حسن نیت در حقوق غرب نظیر کشور انگلیس و با توجه به مبنای رکنیت مدیریت بیان شده است، باشد؛ اما در ارتباط با مؤسسات غیرتجاری اگر قائل به پذیرش نظریه نمایندگی مدیران از مؤسسات غیرتجاری باشیم، اقدامات فراتر از اختیار مدیران به عنوان اقدامی فضولی و در نتیجه غیرنافذ تلقی می‌شود که وفق سیستم حقوقی ایران، امکان تأیید این اعمال از سوی منوب عنه (موسسه غیرتجاری) وجود دارد. سطح دوم از اختیارات، اقدامات مدیران بر خلاف اساسنامه یا مجمع عمومی است. در هر موسسه‌ای این امکان وجود دارد که در مقررات داخلی اعم از اساسنامه یا مصوبات مجمع عمومی عادی، مواردی را از اختیارات مدیران کم یا محدود کنند و به صلاحیت مجمع عمومی بیفزایند که در این صورت، مدیران مکلف به رعایت آن مصوبات خواهند بود، زیرا در سلسله مراتب ارکان مؤسسات نیز، مجمع عمومی برتر از مدیریت است. در مواردی که ابهام وجود داشته باشد که موضوعی در صلاحیت مجمع عمومی یا مدیران است، اصل بر صلاحیت مدیران قلمداد شده، زیرا مدیران به عنوان رکن اداره به معنای اخص کلمه قلمداد می‌شوند (همان: ۵۱-۵۲). حال سوال این است که اگر محدودیت‌های اشاره شده در بالا وضع شده باشند ولی به اطلاع ثالث نرسیده یا در حدی نبوده که از او توقع می‌رفته که از آن مطلع باشد، آیا جهل وی نسبت به آن موارد مسموع بوده و اصطلاحاً با حسن نیت محسوب می‌شود؟ به مانند سطح نخست از اقدامات فراتر از اختیار، با توجه به تسری نظریه نمایندگی به جایگاه مدیران در مؤسسات

غیرتجاری، اساساً هر گونه اقدامات فراتر از اختیارات یا حدود تعیین شده، غیرنافذ بوده و برای موسسه ایجاد مسئولیت نمی‌کند، اما در صورتی که اعمال صورت گرفته از سوی مدیران در حدود اهلیت موسسه باشد، می‌تواند از سوی رکن بالاتر مورد تأیید و تنفیذ قرار گیرد.

در نهایت سطح سوم از اقدامات مدیران، اقدامات خارج از موضوع موسسه است.^۱ به نظر می‌رسد که در این موارد به جهت عدم وجود اهلیت برای موسسه در انجام امورات خارج از موضوع موسسه، اساساً اقدامات مدیران مؤسسات غیرتجاری فراتر از موضوع موسسه، برخلاف موارد قبل که غیرنافذ تلقی می‌شدند، به جهت فقدان اهلیت موسسه محکوم به بطلان و بی‌اعتبار بوده و حتی در مقابل اشخاص ثالث با حسن نیت قابل استناد نباشند، زیرا هنگامی که یک شخص حقوقی خود واجد اهلیت برای انجام امور خارج از موضوعات موسسه نمی‌باشد، به تبع آن مدیران موسسه نیز قادر به انجام چنین اموری نخواهند بود. اگرچه با اقدامات فراتر از موضوع موسسه از سوی مدیران، مسئولیتی متوجه موسسه متبوع نخواهد بود، اما این امر، وفق قواعد عام مسئولیت مدنی، مانع از رجوع ثالث با حسن نیت به مدیری که خارج از موضوع موسسه متعهد شده و به طور یقین خسارتی به وی وارده آورده است، نخواهد بود.

علاوه بر موارد فوق ممکن است موضوعاتی وجود داشته باشد، که در قانون یا اساسنامه به هیچ وجه در خصوص آن تعیین تکلیف نشده باشد. در وهله نخست به نظر می‌رسد که رویکرد نظام تقنینی ایران نسبت به اقدامات خارج از اختیارات مدیران در مواردی که قانون یا اساسنامه ساکت است، به استناد قاعده عام حقوق مدنی در انجام دادن امور خارج از اختیار و به استناد نص ماده ۲۴۷ قانون مدنی، عملاً در قالب اعمال فضولی تلقی شده و در عین حال که صحیح است، در قبال موسسه و اعضاء غیر نافذ تلقی گردد. طبیعی است این گونه اقدامات تا زمانی که به تأیید و تصویب رکن تصمیم‌گیری موسسه نرسد، بی‌اثر خواهد بود، ولو اینکه مورد عقد یا تعهد انجام شده باشد. علاوه بر موارد سکوت، در مواردی نقش عرف و اقدامات عرفی و ضروری (مقدمات واجب) برای انجام موضوعات مؤسسات غیرتجاری را نمی‌توان نادیده گرفت، بنابراین به نظر می‌رسد اعمالی که مقدمه انجام وظیفه قانونی باشد، باید صحیح و معتبر تلقی شود، اما آنچه که می‌تواند موجب سوء برداشت گردد، شناسایی این دسته اعمال و اقدامات و رعایت عدم افراط و تفریط در آن است.

در مقابل در حقوق انگلیس، مدیران سازمان‌های خیریه، اختیارات خود را از قانون (به صورت مستقیم یا با تصویب کمیسیون)، اساسنامه و در نهایت از مصوبات هیات اماناء خیریه دریافت می‌کنند^۱ و با استنباط نظریه رکنیت در خصوص مبنای مدیریت در سازمان‌های خیریه، هر اقدامی که توسط تراستی‌ها انجام پذیرد، برای سازمان لازم الاجرا خواهد بود. با این حال، قواعد راجع به شرکت‌ها بر قانون خیریه و آثار ناشی از اقدامات مدیران بی‌تأثیر نبوده و مطابق بند ۴ از ماده ۳۳۳ قانون خیریه ۲۰۱۱، اصل بر نمایندگی مقام دارای اختیار است، مگر خلاف آن اثبات گردد. لازم به ذکر است اثبات اختیارات خلاف نمایندگی، تنها در ارتباط با ثالث دارای سوء نیت و مطلع از حدود اختیارات تعیینی صادق است و با توجه به اصل مورد پذیرش حمایت از ثالث با حسن نیت مصرح در بند ۵ ماده ۳۳۳ قانون یاد شده، جایی که یک سند یا یک تعهد، موافقتنامه یا مالکیت به نفع ثالث توسط تراستی خیریه انجام شود و ثالث نسبت به حدود اختیارات مدیر اطلاعی ندارد، از نظر قانون، فرض بر این است که تعهد به درستی ایجاد شده و بایستی توسط سازمان خیریه به اجرا گذاشته شود. همین موضوع در مواردی که تراستی اساساً فاقد صلاحیت در انتخاب به‌عنوان تراستی و انجام اعمال و تعهدات مربوط به خیریه باشد نیز صادق است. مطابق ماده ۱۸۴ قانون خیریه ۲۰۱۱، «هرگونه اقدامات انجام شده به‌عنوان تراستی برای یک موسسه خیریه توسط شخصی که براساس بخش ۱۷۸ محروم از انتخاب به‌عنوان تراستی است صرفاً به علت رد صلاحیت آن، نامعتبر نیست». بنابراین نه فقط اقدامات فراتر از اختیار بلکه فقدان صلاحیت تراستی نیز مانع از صحت اقدامات و تعهدات انجام شده نبوده، مگر اینکه به دلایل دیگری بی‌اعتباری آن‌ها اثبات گردد.

همانطور که در بخش قبلی بدان اشاره گردید هم‌اکنون با توجه به قوانین جدید، قانون‌گذار انگلیس تا حدودی نظریه اقدامات فراتر از اختیار در هر سطحی را نادیده گرفته و آنچه را که به‌عنوان مبنای پذیرش اعمال و اقدامات شرکت و مدیران تلقی می‌کند، مفروض بودن حسن نیت اشخاصی است که با شرکت وارد معامله می‌شوند. در بخش (۲) ۴۰ قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶ چنین مقرر شده است: «نباید تنها به دلیل اینکه یک فرد می‌دانسته که عملی به موجب اساسنامه فراتر از اختیار مدیران است، تعامل فرد یاد شده را با سوء نیت فرض کرد». در ماده ۱۷۱ قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶ نیز به‌طور کلی اختیار وسیعی را برای مدیران پیش‌بینی نموده است. به نظر می‌رسد هدف از

1. Fairbairn, (2017)

اعطای چنین اختیاری تحقق هر چه بیشتر منافع شرکت و یا به عبارت دقیق‌تر اعطای فرصت‌ها و موقعیت‌های مناسب برای تکسب و حصول سود و مزایای شرکت و اعضای از طریق اعمال و اقدامات گسترده اما در چارچوب اساسنامه باشد. با این حال قانون‌گذار انگلیس در مقابل، اهداف و منافع اشخاص ثالث را نیز مورد توجه قرار داده است، با این توضیح همانطور که گستره اختیارات می‌تواند عایدات بسیاری برای شرکت به همراه داشته باشد، این اقدامات نمی‌تواند در مواردی که از نظر شرکت خارج از حدود و گستره اختیارات است، نادیده گرفته شود، از این رو در اقدامات و اعمال اختیارات مدیران، اشخاص ثالث با حسن نیت همواره مورد حمایت قانون‌گذار بوده‌اند. در قوانین خاص برخی از اقسام سازمان‌های غیرخیریه نظیر انجمن نفع اجتماعی، نتیجه اقدامات و اعمال فراتر از اختیار به صراحت در قانون پیش‌بینی شده است. مطابق ماده ۴۳ قانون انجمن ۲۰۱۴، اعضای کمیته که به عنوان مدیران انجمن قلمداد می‌شوند، موظف به رعایت حدود اهلیت و محدودیت‌های پیش‌بینی شده در اساسنامه انجمن می‌باشند. با این حال اگر اقدامات اعضای کمیته فراتر از اهلیت انجمن و محدودیت‌های پیش‌بینی شده در اساسنامه باشد، به منزله بی‌اعتباری اعمال و اقدامات انجام شده نخواهد بود و مجمع اعضای انجمن می‌تواند از طریق تصویب یک قطعنامه ویژه نسبت به تأیید معامله یا اقدام خارج از اهلیت انجمن و یا اختیارات اعضای کمیته مبادرت ورزد. قطعنامه ویژه در صورتی معتبر خواهد بود که توسط حداقل ۷۵ درصد از اعضای واجد شرایط تصویب گردد. جلسه مربوط به تعیین تکلیف نسبت به اقدامات خارج از اهلیت و حدود اختیارات اعضای کمیته باید ۲۱ روز قبل از تشکیل جلسه و با تعیین تاریخ، موضوع جلسه و پیشنهاد مربوط به آن دعوت گردد. نکته حایز اهمیت این است که امکان تصویب و تأیید اقدامات فراتر از اهلیت و اختیارات انجمن و مدیران، مسئولیت مدیران یا هر شخص مرتکب دیگر را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و رفع هرگونه مسئولیت اعضای کمیته و یا دیگر اشخاص مسئول منوط به تصویب قطعنامه ویژه جداگانه است. مطابق ماده ۴۵ قانون یاد شده نیز اگرچه اقدام خارج از اهلیت و اختیارات اعضای کمیته می‌تواند موجبات سوء استفاده را فراهم آورد، با این حال، در مورد معاملاتی که اشخاص ثالث با انجمن منعقد می‌نمایند، اصل بر حسن نیت اشخاص ثالث است مگر اینکه خلاف این موضوع اثبات گردد. لازم به ذکر است که بر حسب نص صریح قانون در ماده ۴۶، اشخاص ثالثی که با یک انجمن نفع اجتماعی وارد معامله می‌شوند، تکلیفی در بررسی و تحقیق از اهلیت و حدود اختیارات

انجمن یا مدیران آن ندارند. در هر حال، اصل حسن نیت و لازم الاجرا بودن قراردادهای ناشی از اقدامات فراتر از اختیار اعضای کمیته، مسئولیت اعضای کمیته یا هر شخص دیگری که در اقدام فراتر از اختیار نقش داشته است را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. رخنه مبنای رکیت در قوانین انجمن نفع اجتماعی تا حدی است که در صورت سوء استفاده مدیران در استفاده از مهر انجمن و صدور اسناد خارج از اختیار و یا با تقلب، در اجرای اسناد صادره به نام انجمن، بر حسب اصل حسن نیت اشخاص ثالث، اصل بر اعتبار امضاء می‌باشد مگر اینکه اثبات شود که مهر یا امضاء اساساً جعلی بوده است؛ لزوم پایبندی انجمن به اجرای این اسناد، مانع از مسئولیت کیفری و مدنی مدیران متخلف نیست.^۱

۳-۳. اعتبار تحدید اختیارات مدیران

بررسی اعتبار تحدید اختیارات مدیران نیز رابطه مستقیم با مبانی و جایگاه مدیران در مؤسسات غیرتجاری دارد. اگر در مورد جایگاه مدیران در مؤسسات غیرتجاری قائل به پذیرش نظریه نمایندگی قراردادی باشیم، این نتیجه حاصل می‌شود که مدیران اختیارات خود را از قانون، اساسنامه و مصوبات مجامع عمومی دریافت کرده و بر اساس آن اقدام خواهند کرد. لیکن این سوال مطرح می‌شود، که آیا اختیارات اعطایی قابل تحدید است یا خیر؟ باید اذعان کرد که در اصل پذیرش تحدید حدود قانونی مدیران هیچ شبهه‌ای وجود ندارد، زیرا همان قانون یا اساسنامه‌ای که اختیارات را به مدیران اعطاء می‌کند، می‌تواند حدود اختیارات ایشان را نیز تحدید کند؛ اما ممکن است ایراد شود که پذیرش چنین تحدید حدودی با اصل اعتماد و حقوق ثالث با حسن نیت مغایرت دارد. اگر چه این ایراد در خصوص شرکت‌های تجاری که اهدافی نظیر سرعت معاملات تجاری و حمایت از ثالث با حسن نیت دارد، مقبول است؛ اما در خصوص مؤسسات غیرتجاری، به دلیل اینکه اهداف مزبور مطرح نبوده و به جهت خلاء قانونی موجود چاره‌ای جزء توسل به قوانین عام وجود ندارد، پس در موارد پذیرش نمایندگی قراردادی یا وکالت مدیران از مؤسسات غیرتجاری نیز، اصل بر لزوم رعایت اختیارات اعطایی و محدودیت‌های پیش‌بینی شده آتی خواهد بود.

در مقابل با دقت در قوانین خیریه انگلیس و لزوم تعیین حدود اختیارات تراستی‌ها در

اساسنامه به نظر می‌رسد که در اصل منعی در تحدید اختیارات تراستی‌ها وجود نداشته باشد. اما با توجه به بند ۴ ماده ۳۳۳ قانون خیریه که اصل را بر نمایندگی تراستی‌ها تلقی می‌نماید؛ تحدید حدود اختیارات تنها در ارتباط با خیریه و اعضای آن موثر بوده و در مقابل اشخاص ثالثی که با حسن نیت بوده یعنی از تحدید اختیارات آگاهی نداشته‌اند. غیر قابل استناد و بی‌اعتبار است.^۱ این نظر با دیدگاه راجع به جایگاه تراستی‌ها در سازمان‌های خیریه کاملاً منطبق است. زیرا هنگامی که تراستی‌ها به مثابه جزء و رکنی از شخص حقوقی قلمداد شوند، افعال و اقدامات تراستی‌ها، به مثابه افعال و اقدامات سازمان قلمداد شده، از این رو این ادعا که اختیاری از ارکان شخص حقوقی کاسته شده است، نیازمند اثبات از طریق درج در اساسنامه یا مصوبات هیات امناء خیریه و سپس ثبت در کمیسیون خیریه، دسترسی اشخاص به این اطلاعات و آگاهی طرف مقابل از تحدید حدود اختیارات می‌باشد.

در خصوص سازمان‌های غیرخیریه نیز با توجه به امکان درج موضوعات و مباحث مختلف در اساسنامه سازمان‌ها، به نظر می‌رسد که در اصل امکان تحدید حدود مدیران تردیدی وجود ندارد، با این حال، مطابق بند نخست ماده ۳۹ قانون شرکت‌ها ۲۰۰۶ که مقرر می‌دارد: «اعتبار اقدام شرکت، نباید براساس ادعای فقدان اهلیت، صرفاً به این دلیل که در اساسنامه چیزی در این رابطه وجود ندارد زیر سوال برود». همچنین ماده ۴۰ که با عنوان اختیار مدیران برای ملزم کردن شرکت چنین اشعار می‌دارد: «جهت رعایت مصلحت اشخاص ثالثی که با شرکت معامله می‌کنند، فرض بر این است که اختیارات مدیران تابع محدودیت‌های اساسنامه‌ای نیست. در این رابطه: الف) شخص ثالث ملزم به تحقیق در مورد محدودیت اساسنامه‌ای اختیارات مدیران نیست؛ ب) فرض بر این است که شخص ثالث طرف معامله با شرکت دارای حسن نیت است؛ ج) صرف اطلاع او از اقدام خارج از حدود اختیارات اساسنامه‌ای توسط مدیران نشان دهنده سوءنیت شخص ثالث نیست». کاملاً بدیهی است که محدودیت‌های پیش‌بینی شده تأثیری بر حقوق اشخاص خارج از سازمان ندارد، بنابراین از مواد مزبور می‌توان عدم قابلیت استناد محدودیت‌های اساسنامه در مقابل اشخاص ثالث و پایبندی شرکت منفعت به اعمال و اقدامات فراتر از اختیار مدیران شرکت را استنباط کرد.

۴. قلمرو مسئولیت مدیران در مؤسسات غیرتجاری (سازمان‌های غیرانتفاعی)

آنچه که به دنبال واکاوی حدود اختیارات مدیران در مؤسسات غیرتجاری نیازمند بررسی است، چیزی جزء مسئولیت مدیران نیست، زیرا هنگامی که مدیران فراتر از اختیاری که به آنها اعطاء گردیده عمل می‌نمایند، لاجرم در صورت ورود خسارت، مسئول اقدامات و اعمال فراتر از اختیارات خویش (چه از لحاظ قانونی یا قراردادی) خواهند بود. ازینرو این بخش یعنی قلمرو مسئولیت مدیران، نتیجه اجتناب ناپذیر بررسی حدود اختیارات مدیران می‌باشد. مسئولیت از نظر لغوی معادل «Responsibility» و به معنی «ضمانت، ضمان، تعهد، موظف بودن و به انجام کاری متعهد بودن» است.^۱ احترام به اموال اشخاص در یک جامعه و جلوگیری از اختلال در روابط اجتماعی و اقتصادی اشخاص این نتیجه را به دنبال دارد که هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند؛ از این رو مسئولیت مدنی به‌عنوان اصلی‌ترین عامل در جبران و تدارک ضررهای وارده به اشخاص است. علاوه بر این، وفق مقررات و قوانین کیفری جهت حفظ نظم جامعه که در نهایت رفاه شهروندان را به همراه خواهد داشت، انجام برخی اعمال، مغایر حقوق عمومی یا خصوصی محسوب و به همین لحاظ مجازات‌های خاصی برای مرتکب آن اعمال پیش‌بینی شده است. مدیران در مؤسسات غیرتجاری (سازمان‌های غیرانتفاعی) نیز به مانند مدیران دیگر اشخاص حقوقی می‌توانند بر حسب اعمال و اقدامات خود، حسب مورد واجد مسئولیت مدنی یا کیفری شوند. از این رو در ادامه نحوه حصول و ضمانت اجرای هر یک از اقسام مسئولیت‌های مدنی و کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. مسئولیت مدنی مدیران در مؤسسات غیرتجاری (سازمان‌های غیرانتفاعی)

آنچه که به‌عنوان مسئولیت مدنی در این بحث مورد نظر است، شامل مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی یا الزامات خارج از قرارداد است. علاوه بر این، مسئولیت ناشی از قانون نیز ذیل همین عنوان بررسی می‌گردد. مدیران باید در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خویش غبطه و مصلحت‌موسسه را لحاظ نمایند. با توجه به اصول کلی، رعایت کلیه احتیاطات لازمه جهت جلوگیری از بروز هر نوع خسارت و زیان در کلیه معاملات و اقدامات وظیفه مدیر محسوب می‌شود.^۲ حال اگر

۱. دهخدا، (۱۳۸۸)

۲. دمرجیلی و همکاران، (۱۳۹۷)

مدیری در انجام اقدامات خود مقررات و ضوابط را رعایت ننموده یا در هنگام انعقاد قرارداد، غبطه و مصلحت موسسه را رعایت نکند و در اثر چنین اعمالی، خسارتی متوجه موسسه، اعضاء و یا اشخاص ثالث گردد، ذینفع وفق مقررات حق اقامه دعوی علیه مدیر سهل انگار و مقصر را دارد^{۴۱،۴۳،۴۴}. در قانون خیریه مواد بسیار کمی به توضیح و تبیین مسئولیت مدنی تراستی‌های خیریه اختصاص یافته است و شاید دلیل این موضوع حکومت عرف و ضوابط جامع حقوق کامن لا بر مسئولیت مدنی اشخاص باشد که حتی بر اعمال مدیران یک سازمان نیز حکومت دارد. در قانون شرکت‌ها و قوانین راجع به سازمان‌های غیرانتفاعی غیرخیریه نیز اشاره صریحی به مسئولیت مدنی مدیران نشده است و ملاک مسئولیت مدنی مدیران نیز همان قواعد عام حقوق کامن لا دایر بر مسئولیت مدنی اشخاص می‌باشد که بررسی تفصیلی راجع به آن از حوزه پژوهش حاضر خارج است؛ بنابراین با توجه به این نکته، در ادامه و در ذیل عناوین مورد بررسی، چنانچه در حقوق انگلیس، قانون خاص یا موضوع جدیدی وجود داشته باشد، بدان پرداخته می‌شود و در غیر این صورت از تکرار این موضوع که قواعد عرفی مسئولیت در حقوق انگلیس، بر تمامی جنبه‌های مسئولیت مدیران مؤسسات غیرانتفاعی حاکم است، اجتناب می‌گردد.

۴-۱-۱. مسئولیت قراردادی

بر منبای نظریه وکالت، در مؤسسات غیرتجاری، رابطه مدیران نسبت به اعضاء بر منبای وکالت و قواعد راجع به آن است؛ بنابراین در صورت تخلف و تخطی مدیر (وکیل) از حدود اختیارات خود، بحث فضولی بودن اعمال باز شده که در صورت عدم تنفیذ از سوی اصیل، موجبات مسئولیت مدیر (وکیل) را فراهم می‌نماید. حال اگر در موارد اقدامات فضولی مدیر یا مدیران علی‌رغم عدم تنفیذ اقدامات انجام شده از سوی نهاد تصمیم‌گیرنده که همان اعضاء می‌باشند، خسارت وارده برطرف نگردد، طرف دیگر قرارداد وکالت مدیران، که اعضاء یا موسسه هستند، می‌توانند مستقلاً از باب عدم رعایت غبطه و مصلحت و یا عدم اجرای توافقات (اساسنامه) جبران ضرر و زیان وارده به خود را مطالبه نمایند. برای تحقق چنین مسئولیتی، صرف وجود

1. Kouladis, (2006)
2. Stapleton, (1998)
3. Stephenson, (2000)
4. Schaffer, (2009)

قرارداد که با پذیرش اساسنامه و قبول مدیریت، حاصل می‌گردد و خسارت ناشی از عدم اجرا یا تاخیر در اجرای تعهداتی که توسط اساسنامه بر عهده مدیر نهاده شده است، کافی است.

۴-۱-۲. مسئولیت غیرقراردادی

مسئولیت غیرقراردادی یا الزامات خارج از قرارداد در قانون مدنی تحت دو عنوان مجزا دارا شدن غیرعادلانه (بدون علت) و ضمان قهری شامل غصب، اتلاف، تسبیب، استیفا مطرح می‌شود.^۱ دارا شدن غیرعادلانه، دارا شدن بدون مجوز قانونی و با ورود زیان به غیر محسوب می‌شود؛ دریافت مال در اثر اشتباه، حيله یا اکراه و در اثر عقد معاوضی باطل نیز که در ماده ۳۶۶ ق.م. تصریح شده و همینطور ایفای ناروا موضوع مواد ۲۶۵، ۳۰۱ و ۳۰۲ از جمله مصادیق دارا شدن غیرعادلانه می‌باشد.^۲

حال با توجه به نکات فوق باید اذعان کرد، در مواردی که مدیران متخلف از طریق مسئولیت‌های پیش‌بینی شده در قوانین خاص قابل تعقیب نباشند، از طریق قواعد عام راجع به مسئولیت مدنی و تحقق ارکان فعل زیان بار، ورود ضرر، رابطه سببیت و در مواردی تقصیر، می‌توان قائل به اثبات مسئولیت مدیران متخلف شد. هر شخص ذی نفعی اعم از موسسه، اعضاء و یا اشخاص ثالث می‌توانند با اثبات اینکه ضرر مستقیم و جبران نشده‌ای وارد شده و رابطه سببیت میان فعل زیان بار و خسارت برقرار است و یا به عبارت دقیق‌تر، خسارت وارده به زیان زننده قابل انتساب و استناد باشد، زیان وارده به خود را با مسئولیت شخصی مدیر متخلف جبران نماید. علاوه بر این، در مواردی که اعمال مدیران مصداقی از دارا شدن غیرعادلانه و دیگر عناوین مرتبط باشد، صرف وجود رابطه مدیریت، مانع از مسئولیت مدیر متخلف نبوده و برای وی ضمان آور است.

در حقوق انگلیس نیز در مواردی که یک مدیر (تراستی) موجب تعرض (نسبت به شخص یا ملک یا کالا)، غصب، مزاحمت (عمومی یا خصوصی)، افترا، بی‌مبالاتی (تکلیف مراقبت)

۱. تقی زاده، هاشمی، (۱۳۹۰)

۲. کاتوزیان، (۱۳۹۵)

۳. تقی زاده، هاشمی، (۱۳۹۳)

می‌شود، بر حسب قواعد عرفی کامن لا می‌تواند خواننده دعوی قرار گیرد^{۴۳،۲۱} و در صورت اثبات ارکان هر یک از اقسام موجبات مسئولیت، مسئولیت مدنی مدیر را به همراه آورد. موارد محدود پیش‌بینی شده در قانون خیریه نیز از ضمانت اجراهای مقرر مسئولیت مدنی یعنی جبران خسارت برخوردار است. از جمله این موارد می‌توان به ضمانت اجرای ناشی از فقد صلاحیت تراستی‌ها بر اساس ماده ۱۷۸ قانون خیریه ۲۰۱۱ اشاره کرد. در این رابطه به موجب ماده ۱۸۴ قانون یاد شده، در صورتی که تراستی فاقد صلاحیت مدیریت خیریه، منافع، عایدات و حتی حقوقی از سوی خیریه دریافت نماید، بر حسب تصمیم کمیسیون مکلف به بازگرداندن اصل و یا معادل ارزش آن به خیریه است. در قانون شرکت‌ها و قوانین راجع به سازمان‌های غیرانتفاعی غیرخیریه نیز اشاره صریحی به مسئولیت مدنی مدیران نشده است. با این حال، همانطور که در مبحث راجع به سازمان‌های خیریه اشاره شد، در صورتی که اقدامات مدیران در راستای اجرای وظایف راجع به مدیریت موجبات مسئولیت مدنی را براساس ضوابط حقوقی کامن لا فراهم آورد^۵، مدیر متخلف می‌تواند از سوی هر شخص زیان دیده‌ای مورد تعقیب قرار گیرد.

۴-۱-۳. مسئولیت ناشی از تخلف از مقررات قانونی، اساسنامه یا مصوبات مجمع

عمومی

مدیران موظف‌اند به‌عنوان یک نماینده و امین موسسه، فعالیت‌ها و اقدامات خود را مطابق با ضوابط قانونی، اساسنامه و یا مصوبات مجمع عمومی انجام دهند، بنابراین اگر در اثر عدم اقدام یا تاخیر در اقدام این ضوابط خسارتی به موسسه، اعضاء، اشخاص ثالث وارد شود و یا از این رهگذر غبطه و مصلحت موسسه رعایت نگردد، در صورت اثبات رابطه سببیت میان فعل یا ترک فعل مدیر متخلف و زیان وارده، وی مسئول جبران زیان است. در مقابل قانون‌گذار انگلیس جزء در موارد محدود و همچنین قسم خاصی از اقسام مؤسسات غیرانتفاعی، اشاره صریح و مستقیم به مسئولیت ناشی از تخلف مقررات قانونی، اساسنامه یا مصوبات مجمع عمومی ننموده است

1. Kouladis, (2006)
2. Stapleton, (1998)
3. Stephenson, (2000)
4. Schaffer, (2009)
5. Ibid

که این موضوع ناشی از حکومت قواعد عرفی مسئولیت بر مدیران این قبیل مؤسسات است. با این حال نکته جالب توجه این است که در همان موارد محدود پیش‌بینی شده، نتیجه عدم رعایت موارد بالا، محکومیت فرد خاطی به پرداخت جریمه نقدی به‌عنوان نتیجه یک عمل مجرمانه است. به‌طور مثال در ماده ۲۰ قانون شرکت‌های تعاونی و انجمن نفع اجتماعی ۲۰۱۴، عدم رعایت مقررات قانون و اساسنامه مجرمانه تلقی و حسب مورد موجب مسئولیت مدیران و اعضای مجامع انجمن به پرداخت جریمه نقدی گردیده است. این شیوه قانون‌گذاری چنین به ذهن متبادر می‌نماید که به دلیل قوت قواعد عرفی مسئولیت مدنی، نیازی به پیش‌بینی قوانین خاص و تکراری راجع به هریک از اقسام مؤسسات غیرانتفاعی انگلیسی وجود ندارد، بلکه در موارد مهم و حائز اهمیت، اشاره به مجرمانه بودن عمل و مجازات آن کفایت می‌کند.

۴-۱-۴. مسئولیت ناشی از بطلان تصمیمات یا اقدامات

انجام هر عمل و اقدام در مقام اداره موسسه، دارای تشریفات قانونی مختص به خود است که باید از سوی مدیران مراعات گردد. با این حال، در مواردی ممکن است که تصمیمات منطبق با قانون اتخاذ شده باشد، اما اجرای آن بدون در نظر گرفتن قانون باشد؛ در صورت حدوث چنین وضعیتی اشخاص ذی نفع اعم از موسسه، اعضاء، طلبکاران می‌توانند اعلام بطلان تصمیمات و اقدامات فاقد تشریفات قانونی را از دادگاه صالح درخواست نمایند. لازم به ذکر است که فقدان شرایط ممکن است ناشی از فقدان قواعد مصرح در قانون مدنی و قواعد مصرح در قانون تجارت و یا دیگر قوانین خاص باشد. لازم به ذکر است بطلان زمانی مصداق پیدا می‌کند که عدم رعایت مقررات قانونی در محکمه به اثبات برسد، پس از اثبات این امر، شخص ذی نفع می‌تواند تقاضای جبران خسارت وارده در اثر بطلان تصمیم یا قرارداد را از کسانی که موجب بطلان بوده‌اند مطرح نماید.

۴-۱-۵. مسئولیت ناشی از معاملات مدیران با موسسه

قانون‌گذار نخستین بار وفق ماده ۱۲۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت از این ممنوعیت درباره شرکت‌های سهامی سخن گفته است با این توضیح که اعضای هیات مدیره و مدیر عامل شرکت مجاز نیستند بدون اجازه هیات مدیره، مستقیم یا غیرمستقیم در معاملاتی که با شرکت یا به

حساب شرکت صورت می‌گیرد، طرف معامله یا سهامی شوند. علت تصویب این مقررہ نیز آن است که با توجه به اختیارات مدیران، این احتمال وجود دارد که با سوء استفاده از نفوذ و اختیارات خود بخواهند با انجام معاملات گوناگون موجبات ضرر و زیان شرکت و سهامداران را فراهم آورند و یا اینکه معامله انجام شده فراتر از توانایی مالی شرکت بوده، از این رو امکان انجام تعهدات در مقابل ثالث میسر نباشد. چنین مقررہ‌ای در مورد مؤسسات غیرتجاری وجود ندارد، که بارزترین دلیل آن کم اهمیت بودن موضوع معاملات مؤسسات غیرتجاری نسبت به شرکت‌های تجاری است، اما در صورت عدم پیش‌بینی مقررہ‌ای راجع به این موضوع در اساسنامه مؤسسات غیرتجاری، با توسل به قاعده لاضرر یا اصل ۴۰ قانون اساسی ایران، اختیار اقدام در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش چنین معاملاتی را برای مؤسسات غیرتجاری با مراجعه به محاکم صالحه می‌توان قائل شد، اما نحوه برخورد رویه قضایی با چنین دعاوی کاملاً با تردید مواجه است و به نظر می‌رسد در نهایت امر، در صورت عدم پذیرش دعاوی راجع به بطلان این نوع معاملات، مؤسسات را به سمت طرح دعاوی مسئولیت علیه مدیران، در فرض ورود ضرر سوق دهد.

۴-۱-۶. مسئولیت ناشی از اخذ وام و اعتبار توسط مدیران

موضوع ممنوعیت اخذ وام و یا تعهدات مالی و تضمین دیون از سوی شخص حقوقی به نفع مدیران و همسر، پدر، مادر، اولاد، اولاد اولاد، خواهر و برادرشان در ماده ۱۳۲ لایحه اصلاحی قانون تجارت و در خصوص شرکت‌های سهامی پیش‌بینی شده است. ماده ۱۳۲ لایحه اصلاحی قانون تجارت چنین اشعار می‌دارد: «مدیرعامل شرکت و اعضای هیات مدیره به استثناء اشخاص حقوقی حق ندارند هیچ گونه وام یا اعتبار از شرکت تحصیل نمایند ... این گونه عملیات به خودی خود باطل است ... ممنوعیت مذکور در این ماده شامل اشخاصی که به نمایندگی شخص حقوقی عضو هیات مدیره در جلسات هیات مدیره شرکت می‌کنند و همچنین شامل همسر و پدر و مادر و اجداد و اولاد و اولاد اولاد و برادر و خواهر اشخاص مذکور در این ماده می‌باشد». ضمانت اجرای عدم رعایت مفاد ماده ۱۳۲ لایحه اصلاحی قانون تجارت در وهله اول، امکان تقاضای ابطال اقدامات انجام گرفته توسط مدیران از سوی اشخاص ذی نفع در دادگاه صلاحیت دار وفق ماده ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت می‌باشد و در وهله دوم، کلیه

خسارات وارده در اثر چنین اقداماتی قابل مطالبه خواهد بود؛ به این ترتیب که پس از اخذ حکم بر اعلام بطلان اقدامات، اشخاص ذی نفع با مستند قرار دادن حکم بطلان صادره، خسارات ناشی از بطلان اقدامات را می‌توانند مطالبه نمایند.

در خصوص مؤسسات غیرتجاری بدون توجه به موضوع فعالیت مؤسسات و حدود اختیارات مصرح در اساسنامه آن‌ها نمی‌توان در بحث حاضر به پاسخ قاطعی رسید. اما آنچه که بر حسب قوانین راجع به برخی اقسام مؤسسات غیرتجاری اعم از انتفاعی و غیرانتفاعی به نظر می‌رسد، اصولاً امکان اخذ وام یا اعتبار از سوی مدیران مؤسسات غیرتجاری از موسسه وجود ندارد. اهمیت سرمایه و دارایی مؤسسات و لزوم حفظ آن‌ها، محدود بودن اختیارات و موضوع مؤسسات را می‌توان به عنوان مهم‌ترین دلیل بر این نظر دانست. بنابراین زمانی که بنگاه‌های اقتصادی با فعالیت‌های کلان تجاری اختیار اعطای وام به مدیران یا اعضای خانواده ایشان را ندارند، به طریق اولی مؤسسات غیرتجاری از چنین اختیاری برخوردار نیستند و در صورت عمل به چنین اقداماتی، هر شخص ذی نفعی می‌تواند برای احقاق حقوق خود به طرق قانونی نظیر اقامه دعوی بطلان یا مطالبه خسارت متوسل شود.

۴-۱-۷. مسئولیت ناشی از معاملات رقابت آمیز با مؤسسات

مدیران با توجه به جایگاهی که نسبت به موسسه غیرتجاری دارند و در ارتباط مستقیم با معاملات و فعالیت موسسه‌اند. طبیعتاً از این طریق، تجاری را کسب کرده و رموز کار را به دست می‌آورند. حال اگر مدیری به رقابت با موسسه‌ای که در آن سمت دارد، بدون رعایت ضوابط و صرفاً با هدف رقابت آمیز بودن اقدامات خویش بپردازد، این امر می‌تواند موجبات زیان و خسران به موسسه را فراهم آورد. بارزترین مصداق این موضوع در ماده ۱۳۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت در خصوص شرکت‌های سهامی پیش‌بینی شده است که به موجب این ماده اگر مدیران در انجام معاملات متضمن رقابت با شرکت موجب ضرر شرکت گردند، مسئول جبران آن خواهند بود. بدیهی است که سکوت قانون‌گذار در مورد مؤسسات غیرتجاری در موارد انجام معاملات رقابت‌آمیز با موسسه توسط مدیران، مانع از اقامه دعوی مطالبه ضرر و زیان با استناد به قواعد عام مسئولیت مدنی علیه مدیران مقصر نخواهد بود.

۴-۱-۸. مسئولیت ناشی از ورشکستگی موسسه به دلیل تخلف مدیران

سابق بر تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳، تنها تجار و شرکت‌های تجاری مشمول قواعد ورشکستگی می‌شدند اما در حال حاضر وفق ماده ۱۵ قانون یادشده، موضوع ورشکستگی و تصفیه، در خصوص مطلق اشخاص حقوقی از جمله مؤسسات غیرتجاری صادق است. با تسری قواعد راجع به ورشکستگی به مؤسسات غیرتجاری، به دلیل جایگاه مدیران در اداره و هدایت و سودآوری یک موسسه، ممکن است که تقصیر، اهمال کاری، عدم رعایت مقررات، موجبات ورشکستگی شخص حقوقی را فراهم آورد و در چنین حالتی، تصور فقد مسئولیت مدیران مقصر دور از ذهن و عبث است. بلکه صرف اثبات رابطه سببیت میان فعل یا ترک فعل مدیران در اعمال و اقدامات مدیریتی خود و حصول ورشکستگی موسسه، موجبی برای ضمان مدیران است. در قوانین خاص مربوط به برخی از اقسام مؤسسات غیرتجاری، اشاره‌ای به ورشکستگی و متعاقب آن مسئولیت اشخاص در بروز این واقعه حقوقی نشده است، اما با مذاقه در ضوابط و قواعد عام مسئولیت مدنی می‌توان قائل به پذیرش مسئولیت مدیران در چنین مؤسساتی نیز بود.

۴-۲. مسئولیت کیفری مدیران در مؤسسات غیرتجاری (سازمان‌های غیرانتفاعی)

مسئولیت کیفری یا «Criminal Liability»، واکنش جامعه و متعاقب آن قانون، به هنجار شکنی و تحقق یک بزه است که به طور معمول، با تحمل یک مجازات کیفری همراه است؛ به عبارت دیگر مسئولیت کیفری، مسئولیت ناشی از جرمی از جرایم مقرر در قانون است^{۱، ۲}.

قانون‌گذار ایران صراحتی در خصوص مسئولیت کیفری مدیران مؤسسات غیرتجاری ندارد، بنابراین، در این خصوص بایستی به قوانین عام راجع به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مراجعه کرد. مسئولیت کیفری مدیران از دو منظر قابل بررسی است، یکی، از منظر مسئولیت کیفری همراه با شخص حقوقی و دیگری از منظر مسئولیت ناشی از نقض تکالیف مربوط به مدیریت^۳. اما نکته حائز اهمیت این است که در دو حالت یاد شده، مسئولیت کیفری مدیر

۱. نوربها، ۱۳۹۱

۲. تقی زاده، هاشمی، ۱۳۹۰

3. Hunt, 2000

۴. اسکینی، (۱۳۹۲)

در ارتباط با نقش مدیریت است؛ به عبارت دقیق‌تر، مسئولیت کیفری، ناشی از افعال مدیر (به دلیل تخلف از مقررات قانونی) یا ارتکاب جرمی است که با توجه به قواعد عام مسئولیت کیفری موجبات مسئولیت کیفری شخص حقوقی به همراه مدیر را فراهم می‌آورد، از این رو، مسئولیت شخصی مدیر ناشی از اعمال مجرمانه‌ای که به نام و برای خود مرتکب می‌شود، از بحث حاضر خروج موضوعی دارد.

اولین مقررۀ منضبط در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و مدیران آنان در حقوق ایران، ماده ۷۴۷ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی در خصوص جرایم رایانه‌ای می‌باشد. مطابق این ماده: «در موارد زیر، چنانچه جرایم رایانه‌ای به نام شخص حقوقی و در راستای منافع آن ارتکاب یابد، شخص حقوقی دارای مسئولیت کیفری خواهد بود: الف) هرگاه مدیر شخص حقوقی مرتکب جرم رایانه‌ای شود. ب) هرگاه مدیر شخص حقوقی دستور ارتکاب جرم رایانه‌ای را صادر کند و جرم به وقوع بپیوندد. ج) هرگاه یکی از کارمندان شخص حقوقی با اطلاع مدیر یا در اثر عدم نظارت وی مرتکب جرم رایانه‌ای شود. د) هرگاه تمام یا قسمتی از فعالیت شخص حقوقی به ارتکاب جرم رایانه‌ای اختصاص یافته باشد. تبصره ۱. منظور از مدیر کسی است که اختیار نمایندگی یا تصمیم‌گیری یا نظارت بر شخص حقوقی را دارد. تبصره ۲. مسئولیت کیفری شخص حقوقی مانع مجازات مرتکب نخواهد بود و در صورت نبود شرایط صدر ماده و عدم انتساب جرم به شخص حقوقی فقط شخص حقیقی مسئول است». مطابق تبصره ماده ۷۴۸ مدیر شخص حقوقی که به دلیل تکرار جرم منحل می‌شود تا سه سال حق تأسیس یا نمایندگی یا تصمیم‌گیری یا نظارت بر شخص حقوقی دیگر را نخواهد داشت. با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تغییرات ساختاری در مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و مدیران ایجاد گردید. مطابق ماده ۱۴۳ همان قانون: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست». در ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ نیز چنین مقرر شده است: «هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او می‌باشد، با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می‌شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی

نماید. تبصره- فردی که رفتار وی موجب توجه اتهام به شخص حقوقی شده است، نمی‌تواند نمایندگی آن را عهده دار شود». با مذاقه در مواد مختلف می‌توان به نقش کلیدی مدیران در ایجاد مسئولیت اشخاص حقوقی و حتی مسئولیت کیفری خود مدیران پی برد. از آنجایی که مؤسسات غیرتجاری نیز به عنوان قسمی از اقسام اشخاص حقوقی تلقی می‌شوند، بنابراین تحقق هر یک ارکان مزبور در قوانین یاد شده می‌تواند موجبات مسئولیت کیفری مدیران هر یک از اقسام مؤسسات غیرتجاری را فراهم نماید.

در حقوق انگلیس، مسئولیت کیفری مدیران سازمان‌های غیرانتفاعی هم براساس قواعد عام راجع به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی که بر حقوق انگلیس حاکم است از جمله دکترین حقوقی مسئولیت نیابتی، برابرنگاری (شخصیت ثانوی)، مسئولیت مافوق و کارفرما، مسئولیت سازمانی، نظریه قدرت و پذیرش، نظریه تجمع^۱ که جملگی به طور کلی و با اندکی تفاوت مدیران شخص حقوقی را موجب مسئولیت کیفری شخص حقوقی می‌دانند، متصور است و همینطور در قوانین خاص راجع به سازمان‌های غیرانتفاعی نیز به صراحت در مورد مسئولیت کیفری مدیران اشاره شده است. مطابق ماده ۱۸۳ قانون خیریه (۲۰۱۱)، هر شخصی که به عنوان تراستی یک خیریه اقدام می‌کند، درحالی که فاقد صلاحیت لازم برای تصدی این سمت است، مرتکب جرم شده است. همچنین در ماده ۴۱ آن قانون، به مجرمانه بودن عمل شخصی که مکلف به درج نام خیریه در اسناد و مدارک هویتی خیریه می‌باشد، اشاره شده است، که در صورت عدم اجرای این تکلیف، متخلف به جرمه مقرر قانونی محکوم خواهد شد. به موجب ماده ۶۰ قانون شرکت‌ها (حسابرسی، تحقیقات و شرکت‌های اجتماعی) ۲۰۰۴ «اگر جرمی با تحقق شرایط مصرح در این ماده محقق گردد به مثابه ارتکاب جرم توسط شرکت است. الف) جرم با رضایت یا توسط یک مدیر صورت گرفته باشد؛ یا ب) جرم ناشی از غفلت یک مدیر باشد». در صورت تحقق یکی از دو شرط مزبور و اثبات جنبه کیفری موضوع و ارکان مسئولیت کیفری، مدیر و شرکت، هر دو مجازات خواهند شد. در قانون شرکت‌های تعاونی و انجمن نفع اجتماعی ۲۰۱۴ به صراحت برخی اعمال مدیران، اعضاء و اشخاص مرتبط به یک انجمن به عنوان جرم تلقی شده است. از جمله جرایم عمومی مندرج در این قانون که می‌تواند یک مدیر، عضو انجمن و یا هر شخص دیگر رخ دهد، شامل: الف) یک شخص مرتبط با انجمن نتواند کاری انجام دهد که

توسط این قانون تکلیف شده است. ب) از ارائه هرگونه اطلاعاتی که برای اهداف این قانون به مقام مسئول یا هر شخصی دیگری که تحت این قانون مجاز است، استنکاف ورزد. ج) در موارد بازرسی و یا اطلاعاتی که به موجب این قانون باید ارائه شود، اطلاعات کاذب و ناکافی ارائه کند. ضمانت اجرای این جرایم، پرداخت جریمه است. ماده ۱۹ قانون یاد شده، در خصوص ارائه اسناد گمراه کننده توسط اعضای انجمن و ماده ۴۶ در خصوص سوء استفاده مدیران از مهر انجمن، از مصادیق خاص جرم انگاری اعمال مدیران انجمن نفع اجتماعی است. همچنین در قانون یاد شده، عدم رعایت مقررات قانونی یا تخطی از اساسنامه انجمن به عنوان یک جرم قلمداد شده و ضمانت اجرای پرداخت جریمه به میزان معقول و منطقی را برای مجازات فرد خاطی مقرر نموده است.^۱ چنین مقرره‌ای در قوانین خاص دیگر اقسام اشخاص حقوقی غیر انتفاعی انگلیسی پیش‌بینی نگردیده است؛ با این حال، به نظر نمی‌رسد که این عدم تصریح، به منزله عدم امکان پیش‌بینی چنین مقرراتی در اساسنامه سایر اقسام سازمان‌های غیرانتفاعی باشد.

۵. نتیجه‌گیری

مدیریت به عنوان بازوی اجرایی کلیه اشخاص حقوقی از جمله مؤسسات غیرتجاری، تأثیر مستقیم بر حیات، بازدهی و فعالیت‌های آن‌ها دارد؛ به‌طوری‌که وسیع یا مضیق بودن دایره اختیارات مدیران، حدود مسئولیت یک موسسه غیرتجاری و خود مدیر را در برابر یکدیگر، اعضاء و اشخاص ثالث تعیین می‌نماید. مقصود از اختیارات، اموری است که قدرت انتخاب آن بر عهده مدیر نهاده شده و الزام قانونی در خصوص انجام آن امور پیش‌بینی نشده است. برای بررسی حدود اختیارات مدیران نیز باید به جایگاه مدیران در مؤسسات غیرتجاری یا سازمان‌های غیرانتفاعی توجه نمود. اگر قائل به پذیرش مبنای نمایندگی (قراردادی) باشیم، مدیر به مانند نماینده و امین موسسه است و اقدامات فراتر از اختیار آن نیز فضولی خواهد بود؛ اگر معتقد به مبنای رکنیت باشیم، اساساً هر عملی که از طرف مدیران انجام شود، به عنوان اعمال موسسه قلمداد می‌شود؛ با این حال به نظر می‌رسد که در مواردی که به طور کلی قانون یا اساسنامه، دلالتی بر جایگاه مدیران ندارد، پذیرش نمایندگی مدیران مبتنی بر اعمال قواعد راجع به وکالت

در قانون مدنی مفید و معقول باشد، بنابراین اقدامات فراتر از حدود اختیارات در هر سطحی، فضولی و نیازمند تنفیذ و تأیید مجمع اعضای دارد و به دنبال آن، تحدید حدود اختیارات نیز قابل استناد و پذیرفتنی است و مضافاً چنانچه تجاوز از حدود اختیارات اعطایی، وفق قواعد عام مسئولیت مدنی، موجب تضییع موسسه گردد، مدیر خاطی پاسخگوی اعمال زیانبار خویش خواهد بود. در حقوق انگلیس نیز، با دقت در قوانین راجع به سازمان‌های غیرانتفاعی خیریه و غیرخیریه، در خصوص مبنای مدیریت در ارتباط با سازمان و اشخاص ثالث بایستی قائل به تفکیک شد. به این ترتیب که مبنای مدیریت و به دنبال آن حدود اختیارات و مسئولیت آنان در ارتباط با سازمان، مبتنی بر نظریه نمایندگی قراردادی است؛ بنابراین مدیر مکلف است که در حدود موضوع سازمان و اختیارات اعطایی عمل کند؛ اما در ارتباط با اشخاص ثالث، مبنای مورد پذیرش، رکنیت مدیران است. این امر موجب می‌شود که کلیه اعمال مدیران در مقابل اشخاص ثالث با حسن نیت معتبر بوده و برای سازمان متبوع ضمان آور باشد مگر اینکه سازمان بتواند خلاف حسن نیت شخص ثالث را اثبات نماید. لازم به ذکر است که اعتبار اعمال و اقدامات مدیر یا مدیران در مقابل شخص ثالث، مانع از مسئولیت مدیر یا مدیران نسبت به سازمان متبوع نخواهد بود که وجود نهادهای نظارتی قوی با اختیارات وسیع در عزل و نصب و جریمه مدیران، تحقق این هدف را آسان می‌سازد. حال با توجه به افزایش روزافزون ایجاد مؤسسات غیرتجاری، بازبینی در قوانین موجود ایران ضروری به نظر می‌رسد و در این راستا پیشنهاد می‌گردد که به مانند حقوق انگلیس، ضمن ایجاد نهادهای نظارتی قوی درون و برون سازمانی، اصل بر این باشد که مدیران مؤسسات غیرتجاری در حدود اساسنامه و اختیارات اعطایی عمل نمایند اما چنانچه با تجاوز از این حدود، به حقوق اشخاص ثالث با حسن نیت خللی وارد شد، موسسه غیرتجاری به عنوان اصیل در مقابل ثالث پاسخگوی اعمال مدیر خود باشد، مگر اینکه موسسه بتواند سوءنیت شخص ثالث از جمله تبانی، آگاهی از فقدان صلاحیت مدیر یا اختیارات را به اثبات برساند که در صورت اثبات سوءنیت، شخص ثالث می‌تواند حسب مورد با توجه به قواعد عام مسئولیت مدنی و تحقق ارکان مسئولیت، به مدیر متخلف رجوع کند. در مقابل چنانچه موسسه قادر به اثبات سوءنیت شخص ثالث نبود، مدیر متخلف به دلیل تجاوز از حدود اختیارات، در قالب مسئولیت خاص قانونی، مسئول جبران کلیه خسارات وارده به موسسه غیرتجاری تحت مدیریت خود باشد.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های استفاده شده یا تولید شده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۲)، الف، حقوق تجارت؛ شرکت‌های تجاری، جلد اول، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۷)، حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ سوم، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ثابت سعیدی، ارسلان (۱۳۹۳)، حقوق بازرگانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات پیام نور.
- جنیدی، لعیا، نوروزی، محمد، (۱۳۸۹)، «شناخت دارندگان اطلاعات نهانی شرکت‌های سهامی عام»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱۰۱، صص ۴۶ - ۶۵.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۸)، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دمرجیلی، محمد، حاتمی، علی، قرائی، محسن، (۱۳۹۷)، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، تهران: انتشارات دادستان.
- رسائی نیا، ناصر (۱۳۸۸)، حقوق تجارت، چاپ سوم، تهران: انتشارات آوای نور.
- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۵۱)، حقوق تجارت، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
- سیلی، ال. اس (۱۳۷۶)، «حقوق شرکت‌ها در انگلستان»، مترجم عبدالرسول فدک، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۹، صص ۵۰۰-۵۴۷.
- شریفی، محسن (۱۳۹۴)، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلیس، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- صادقی نشاط، امیر، شعبانی کندسری، هادی، (۱۳۹۵)، «اعتبار محدودیت اختیارات مدیران و مدیرعامل شرکت‌های سهامی نقد رویه قضایی»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۸۰، صص ۴۵-۷۳.
- صفار، محمد جواد (۱۳۷۳)، شخصیت حقوقی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانا.
- صفائی، سید حسین، (۱۳۹۲)، دوره مقدماتی حقوق مدنی (جلد دوم) قواعد عمومی قراردادها، تهران: نشر میزان.
- صفائی، سید حسین، قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۹۰)، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۰)، حقوق اداری، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- عبادی، محمدعلی (۱۳۷۸)، حقوق تجارت، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- عرفانی، محمود (۱۳۸۸)، حقوق تجارت، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- کاتبی، حسین قلی (۱۳۶۸)، حقوق تجارت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- کاتوزیان، امیرناصر، (۱۳۹۵)، الزام‌های خارج از قرارداد (جلد اول) «قواعد عمومی»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاویانی، کورش (۱۳۹۳)، حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ چهارم، تهران: انتشارات میزان.
- فروچی، حمید، (۱۳۷۲)، حقوق تجارت، شرکت‌های سرمایه‌ای، (جلد اول)، تهران: انتشارات روزبهان.
- مهاجریان، عباس، (۱۳۵۴)، «مدیران در شرکت‌های سهامی»، مجله کانون، شماره ۱۳۳، صص ۲۰ - ۴۵.
- مهدی پور، محمد، کرم الهی (۱۳۹۰)، حقوق تجارت و بازرگانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- نصیری، محمد، (۱۳۸۱)، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد اول، تهران: انتشارات میزان.
- نوربها، رضا، (۱۳۹۱)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات گنج دانش.
- Anheier, Helmut. K. (2000), *Managing non-profit organizations: Towards a new approach*, London: School of Economics and Political Science.
- Bargial, Ashok (1995). *Company Law*, 9th Ed, New Delhi: ICSI.
- Carmel, E., Harlock, J. (2008), "Instituting the third sector as a governable terrain: partnership, procurement and performance in the UK", *Policy & Politics*, No.36, pp.155-171.
- Casey, John (2016), "comparing nonprofit sectors around the world", *journal of nonprofit education and leadership*, Vol.6, No.3, pp.187-223.
- Cornforth, Chris (1995), "Governing Non-profit Organizations: Heroic Myths and Human Tales", *public interest and nonprofit management research unit*, No.96, pp.1-13.
- Davies, p. L. (1997), *Gowers Principles of Modern Company law*, 6th ed, London: Sweet and Maxwell.
- Dine, J. (2005). *Company Law*, 5th ed, London: Macmillan.
- Dunn, A., Riley, C. A. (2004), "Supporting the Not-For Profit Sector: The Government's Review of Charitable and Social Enterprise", *The Modern Law Review*, No.67, pp.632-657.
- Forbes, D. P. (1998), "Measuring the immeasurable: Empirical Studies of Nonprofit Organization Effectiveness from 1977 to 1997", *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, No.27, pp.183-202.
- Griffin, S.)1998(, "The rise and fall of ultra vires rule in corporate law", Mountbatten

- Journal of Legal Studies, Vol. 11, No. 9, PP 5-32.
- Herman, R. D., Renz, D. O. (1999), "Theses on Nonprofit Organizational Effectiveness", Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly, No.28, pp.107-126.
- Hodder, Arnold (2008), Company Law, 1th Ed, London: Publication Data.
- Knapp, V. (2008). International encyclopedia of comparative law. Vol.13, NY: Martinss. Gower, L.C.B.,)1957(, Principles of modern company Law, 2th Ed, London: S&S.
- Kouladis, N. (2006), Principles of Law Relating to International Trade, New York: Springer.
- Laratta , Rosario, Mason, Chris (2010), "defining the non profit sectors in japan and England & wales: a comparative assessment of 42. Common versus civil law", European research institute on cooperative and social enterprises, Vol.6, No.10, pp.1-26.
- Mayson, S. W. (1999), Company Law, 11thEd, London: Blackstone.
- Morgan, G. G. (2009), "Cross-border issues in the regulation of charities: experience from the UK and Ireland", international journal of nonprofit law, Vol.11, No.3, pp.1-36.
- Salamon, L. M., Anheier, H. K. (1997), The emerging nonprofit sector: An overview, Manchester: Manchester University Press.
- Schaffer, Lisa, (2009), Torts for Paralegals, New York: McGraw Hill.
- Snaith, I. (2014), Handbook of Co-operative and Community Benefit Society Law, London: Jordan Publishing Limited.
- Stapleton, Jane (1998), Duty of care factors: A selection from the judicial Menus, London: Oxford Clarendon press.
- Stephenson, Graham, (2000), Sourcebook of torts, London: Cavendish.
- Mason, Chris, (2019/10/20), "Exploring Shared Identity Constructs between Social Enterprises and Third Sector organizations: A UK", Available at: <https://ssrn.com/abstract=2152736>. Last seen: 2022/12/05.
- Morgan, Gareth G, (2015), "The end of charity", Sheffield of university . Available at: https://www4.shu.ac.uk/_assets/pdf/the-end-of-charity-morgan.pdf. Last seen: 2022/12/05.
- Piper, A., Reed, P., James, E. (2019/10/25), "Charitable organizations in the UK (England and Wales): overview", Available at: <https://uk.practicallaw.thomsonreuters.com/8-633-4989>. Last seen: 2022/12/05.
- The Charity Commission, (2008), The Hallmarks of an effective charity. Available at: [https://uk.practicallaw.thomsonreuters.com/15364725?transitionType=Default&contextData=\(sc.Default\)](https://uk.practicallaw.thomsonreuters.com/15364725?transitionType=Default&contextData=(sc.Default)). Last seen: 2022/12/05.